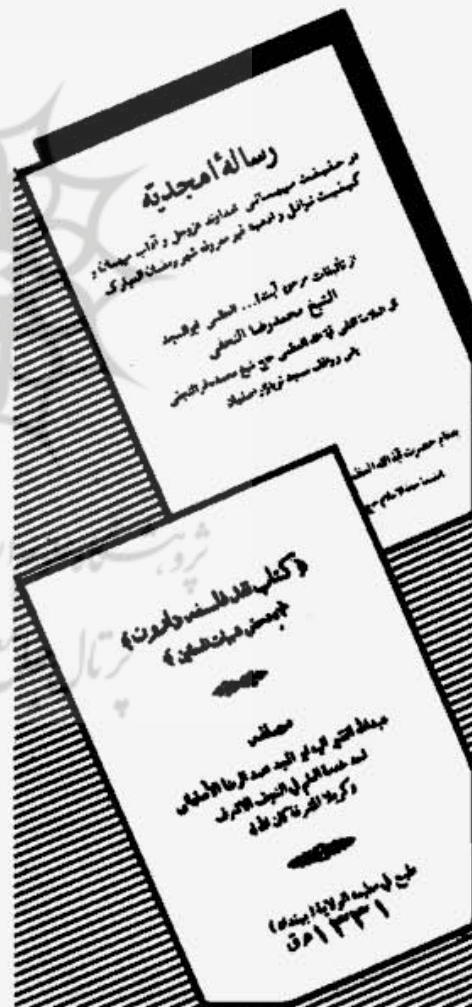


نگاهی به دو کتاب

از آیت الله حاج

شیخ محمد رضا اصفهانی

رضا استادی



مرحوم حاج شیخ محمد رضا اصفهانی (۱۲۸۷ - ۱۳۶۲ق) مشهور به «مسجد شاهی» و «صاحب وقایه»، فرزند حاج شیخ محمد حسین نجفی یکی از بزرگان علمای شیعه در سده اخیر است؛ تألیفات متنوعی دارد و در آنها مطالب بکر و تازه

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره هفتم و هشتم

فراوان است.^۱ در این مقاله فرازهایی از دو کتاب ایشان را انتخاب نموده ایم:

* ۱ - در کتاب بسیار نفیس نقد فلسفه دارون می نویسد:^۲

بدان که دین مبارك اسلام - که برآورنده آن درود باد - در مقابله با شبهات مخالفین سه دوره را در سه زمان پیموده است:

دوره اول: در عصر پیامبر اسلام، هنگامی که وحی آسمانی بر آن وجود مقدس فرو می آمد و قوم آن حضرت، خواندن و نوشتن نمی دانستند و با براهین عقلی و موازین علمی آشنایی نداشتند و از این رو، شبهات آنها منحصر بود به يك سلسله استبعادها و مطالب بسیط و ساده، مثلاً می گفتند: مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ؟ یعنی بعید می دانستند که انسان پس از پوسیدن بدنش، باز زنده شود. قرآن جواب داد: قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ.^۳ یعنی چه استبعادی دارد همان خدایی که انسان را بار اول خلق و زنده کرده پس از مرگ و پوسیده شدن بدنش دوباره او را زنده کند؟ و یا مثلاً علم خدا را به همه چیز بعید می دانستند، قرآن فرمود: أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؟^۴ و امثال اینها.

دوره دوم: در اوایل خلافت خلفای عباسی هنگامی که علوم یونان به

شهرهای اسلامی منتقل شد و علوم عقلی میان مسلمانان رواج یافت، مادی ها و کسانی که در ضمیر آنها الحاد و دشمنی با دیانت، نهفته بود مانند گرسنه ای که سفره پر از غذا ببیند به طرف این علوم رو آوردند و شبهات خود را بر مبانی فلسفه یونانی ترتیب دادند و به خیال خود آن شبهات را به زیور براهین منطقی پوشاندند و مسلمانان را گاهی به نامهای یونانی شگرف و اصطلاحات علمی که آنها با آن آشنایی نداشتند می ترسانیدند و گاهی پیشروی آنان را - در علمی که مبادی حسی یا نزدیک به حس دارد مانند

.....

۱. شرح حال ایشان را دانشمند محترم آقای مصلح الدین مهدوی نوشته و در شماره ۲۱ مجله نور علم چاپ شده است.

۲. کتاب نقد فلسفه دارون به زبان عربی است و به توصیه مؤلف محترم، توسط فرزند فاضل و گرانقدرش مرحوم آیت الله مجد العلماء به زبان فارسی ترجمه شده است؛ اما متأسفانه قسمت عمده آن مفقود شده و فقط مختصری از آن، در کتابخانه ایشان در اصفهان موجود است. ما در ترجمه این قسمت از همان ترجمه سودمند و دقیق استفاده و اقتباس کرده ایم.

۳. سوره یس (۳۶): ۷۸.

۴. سوره یس (۳۶): ۷۹.

۵. سوره ملك (۶۷): ۱۴، (آیا آن خدایی که خلق را آفریده، عالم نیست و حال آنکه او به باطن امور آگاه است.)

طب و ریاضیات - به رخ مسلمانان می‌کشیدند و گمان می‌کردند که با این کارها می‌توانند دیانت را منهدم ساخته و به مقصود دیرینه خود که همانا گمراه کردن مسلمانان بود برسند، ولی این خیال و خرسندی، دوامی نیافت بلکه برای آنها مصیبت و دلتنگی بار آورد؛ زیرا در همان آیات قرآن - که در عصر نخستین نازل شده بود - گنجینه‌های پربهایی برای عصرهای بعد پنهان بود که دانشمندان اسلام آنها را استخراج کرده و روایات پیامبر اسلام و امامان معصوم - علیهم السلام - را بر آن افزودند و شبهات آنان را مطابق اصطلاحات خود ایشان و با تمسک به بخش استوار علوم ایشان، پاسخهایی محکم و متین دادند و اصول فاسد آنها را با برهانهایی نیرومند و روشن، نابود کردند و در بازار دانش، کالای بی‌ارزش مادیها رواجی نیافت و دیانت با این پیش آمد پر روشنایی خود افزود و نور حقیقت رخشنده تر گردید و آرزوی مادیها برآورده نشد وَ صَكْرُوا وَ مَكَّرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْفَاعِلِينَ

دوره سوم: این زمانی است که مصالح سیاسی و روابط بازرگانی باعث شد مسلمانان با اروپاییان آمیزش کنند. مسلمانان دیدند که به بسیاری از لوازم زندگی که اروپاییان اختراع کرده و

ساخته‌اند و نیز به بسیاری از علوم آنان نیازمندند. از این رو عده‌ای از جوانان خود را به آن دیار گسیل داشتند تا چیزهایی را که به حال مردم سودمند است از آنجا به ارمغان بیاورند. آنها چیزهایی را آوردند که در زندگی دنیوی سودی نداشت و برای معنویات و آخرت زیانبار بود.

مثل آنها مثل قومی است که در شهر ایشان يك نوع بیماری شیوع یافت و شنیدند که در باختر آنها جزیره‌ای است که بیشتر گیاهان آن جزیره زهر کشنده است، ولی در بین آن گیاهان زهر آگین، چند گیاهی است که برای آن بیماری شایع، سودمند است. پس گروهی از جوانان خود را به آن جزیره فرستادند و بهترین ثروت خود را هزینه مسافرت ایشان نمودند. این گروه چند دسته شدند: دسته اول هرچه به دستشان رسید بدون اینکه بین گیاه سودمند و زهر کشنده فرقی گذارند به شهر خود نقل کردند. دسته دوم گمان نمودند سودمندی گیاه به مزه گوارا و بوی خوش است پس آنچه مزه و بوی خوش داشت با اینکه به حال آن بیماران زیان داشت به دیار خود نقل نمودند. دسته سوم که بیشتر دقت کردند جز آنچه را که سودمندی آن را در مزاج اهالی و

.....

۶. سوره آل عمران (۳): ۵۲.

ساکنین آن جزیره آزمایش نکردند، نقل نمودند، ولی از این نکته غفلت کردند که مزاجها و طبیعتها با هم اختلاف دارند. و آخرین دسته آنها که از همه دور اندیش تر بودند در گیاهها و داروها دقت بسزایی کردند و جز آنچه سودمندی آن را در مزاج مردمی همانند هممیهنان خود آزمایش نکردند، نقل نمودند و آن داروها را در جعبه‌هایی زیبا قرار دادند و دور آن را کاغذهای رنگارنگ و طلایی پیچیدند و آنها را داروهای تازه نامیدند.

هممیهنانشان به استقبال این دسته چهارم آمدند و گمان کردند که به آرزوی خود رسیده و داروی درد بی‌درمان خود را یافته‌اند. در آغاز زیبایی ظروف و جعبه‌ها و رنگارنگی آنها، ایشان را خیره کرد؛ اما چون خوب نگریستند و دقت نمودند فهمیدند که این گیاهها که در این جعبه‌ها قرار داده شده، همان گیاههایی است که در شهر خودشان می‌روید و ساکنین آن جزیره از اینجا برده‌اند و به این صورت درآورده و آن را داروی نو و تازه نامیده‌اند. اینجا بود که فهمیدند کالای خودشان به خودشان برگشته است. هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا.^۷

اگر دقت کنیم این مثل در حقیقت مثل ماست و مطابق است با حالت کنونی ما. چه اکنون ما نیازمندیم به شناختن

صنایعی که ثروت ما را به ما برگرداند و احتیاج ما را به بیگانگان کم کند و مرزهای کشورمان را از تجاوزات دشمنان حفظ کند. ما به این چیزها نیازمندتریم تا شناختن کفریات فلان دانشمند غربی و یادداشتهای زندگانی فلان... علوم سودمند و هنرهای ارجمند، سزاوارتر است برای ما از رمانهایی که روی زیبای تاریخ را زشت نموده. فلسفه و حکمتی که ما را به سعادت و نیکبختی برساند و از سختی و صعوبت برهاند، برای ما سودمندتر است از فلسفه بدبینی. کوشش و پشتکار برای ما نیکوتر است از هزلیات فلان اروپایی. و اگر بخواهیم عمر را به رایگان از دست بدهیم با داشتن داستان هزار و یک شب و افسانه‌هایی مانند آن که خودمان داریم چه نیازی به افسانه سه تفنگدار آنها داریم؟

سزاوار و اولی برای ما آن است که علمی را که اروپاییان و آمریکاییان از ما گرفته‌اند نیکو تحصیل کنیم و آنها را از کتابهای خودمان و به زبان خودمان بیاموزیم و آنچه را که ایشان بر آن افزوده‌اند بیفزاییم، اما پس از اینکه آنها را به لغت خود درآوریم، برای آنها رموز و اصطلاحاتی که مناسب کشور ما و ذوق ما

.....

۷. سوره یوسف (۱۲): ۶۵.

باشد وضع کنیم. چنانکه مترجمین یونانی همین کار را کردند، نه اینکه آنچه کودکان ما یاد می‌گیرند مثل جمع و ضرب به اصطلاح اروپایی و خط اروپایی فراگیریم و آنها را علوم تازه و معارف فرنگی بنامیم.

اگر علم با افزودن چند مسئله به آن، جدید می‌شود، قدیمی باقی نمی‌ماند. علوم هم دائماً بر وسعت و پیشرفت خود می‌افزاید و چیزهایی بر آن افزوده می‌شود؛ اما اگر ملاک، اصول کلی است پس جدید کجاست و تازه کدام است؟

دانشمند ممکن است شرقی یا غربی، ساکن خاور یا باختر باشد ولی علم، درختی مبارک و نیکو بر است که شرقی و غربی ندارد. در تمام نقاط زمین هر عددی نصف مجموع دو طرف خود می‌باشد و هر خط محدودی ممکن است بر آن مثلث متساوی الأضلاع رسم کرد. آیا زوایای سه گانه مثلث، مانند ما از اروپاییان ترسید و لاغر شد به طوری که از دو قائمه کمتر گردید یا اینکه آنها با سیاست ماهرانه خود توانسته‌اند مقدار فضل بین دو مربع متوالی را تغییر بدهند؟^۸

اجمالاً باید بگویم اگر حال ما بر این منوال ناشایسته باقی بماند و دولتهای اسلامی روش خود را به حسن سیاست، تغییر ندهند و مسلمانان به عاقبت ناگوار

این کار پی نبرند، يك قرن نمی‌گذرد که مسلمین، دین و صفات و عادات نیکوی خود را از کف داده، بی‌آنکه در دنیای خود نیز سودی برده باشند.

برگردیم به اصل مطلب، پاسخ شبهات این دوره سوم از دو دوره پیش خیلی آسانتر است؛ زیرا رونق و زیبایی فطری شبهات دوره اول را از دست داده و در نیرومندی مبانی و استواری ادله به پایه شبهات دوره دوم نمی‌رسد، ولی در عین حال زیان و خطر آن بر دیانت، سخت‌تر و بیشتر است؛ زیرا شبهات دوره اول همانطور که گفتیم بسیار ساده و عامیانه بود و با آیات محکم و ادله علمی بزودی از بین رفت و شبهات دوره دوم مبنی بر اصولی دشوار و اصطلاحات علمی دقیقی بوده که اذهان عموم مردم از فهم آن دور بوده است و هیچ باکی از زیان آن جز بر کسانی که کمی از عمر را صرف این علوم نموده باشند نبوده و این قبیل اشخاص

.....

۸. فرق بین دو مربع یا مجذور متوالی، به اندازه ضعف جنر اقل، یا زیاده يك است. [مثلاً فضل بین ۹ و ۱۶ که دو مربع یا مجذور متوالی هستند (و به تعبیر دیگر حاصل تفریق مجذورهای دو عدد متوالی ۳ و ۴)، ۷ است که ضعف (دو برابر) سه (جنر اقل) بعلاوه يك است؛ $۷ = ۳^۲ - ۲^۲$ و $۱۶ - ۹ = ۳^۲ - ۲^۲$ ؛ مجله نور علم؛ ۱۶-۹

هم به ندرت یافت می‌شده‌اند. برخلاف شبهات این دوره که غالباً مبتنی بر آزمایشها و کاوشها و ادعای مشاهده است و برای آنها اصطلاحاتی وضع نموده‌اند که برای عموم مردم و توده، شناسایی آن آسان است. از باب نمونه می‌توانید مباحث و اصطلاحات «هیولی» و «صورت» و احکام «علت و معلول» را با مباحث و اصطلاحات همین فلسفه داروین مقایسه کنید. روشن است که دومی طوری بیان شده که برای عامه هم قابل فهم است به خلاف اولی.

نکته دیگر که بسیار مهم است اینکه علوم یونان وقتی به ما رسید که عزت و شوکت آنان از بین رفته بود و دولت ایشان منقرض گشته بود و ترس و هیبت آنان در روان مردم جایگزین نبود، مسلمان هیچ رومی یا یونانی را ملاقات نمی‌کرد مگر اینکه خود را از آنان عزیزتر می‌دانست؛ اما فلسفه غرب در دوره ما، هنگامی داخل کشورهای اسلامی شد که غریبها در اوج عزت ظاهری و سلطنت خود هستند و مردم ما ایشان را بیش از ارزش آنها بالا برده‌اند، حتی اینکه گمان کرده‌اند که عقل و زیرکی که اروپاییان دارند دیگران ندارند و سایر نژاد بشری از آن محرومند. گویا چنین گمان می‌کنند که اروپاییان ملائکه هستند که از آسمان نازل شده یا

جن هستند که از زمین بیرون جسته‌اند و قویترین براهین در جهان علم و دانش، این شده که: فرنگیان چنین گویند و در مقام عمل اینکه: فرنگیان چنین می‌کنند. و مصیبت بزرگتر اینکه هر که از ایشان تقلید و پیروی کند، گرچه يك کلمه از علوم آنها را نداند او را متمدن و منورالفکر می‌نامند و کسی که در چیزی با ایشان مخالفت کند وحشی و نادان نام نهند. مقصودم این نیست که شما را از آموختن آنچه اروپاییان به آن دست یافته‌اند بازدارم و بگویم حقوق ایشان را تضییع کنی و فضیلت دانشمندان آنان را انکار نمایی. چگونه ممکن است چنین قصدی داشته باشم با اینکه دین شریف اسلام نیکوترین آداب را به ما آموخته و ما را از تضییع حقوق دیگران بازداشته و در قرآن فرموده: **وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ**^۹. پیامبر اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرموده است: **الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ أَيْنَمَا وَجَدَهَا أَخَذَهَا**^{۱۰}.

بلکه سخن من این است که اگر می‌خواهی به علوم ایشان اشتغال ورزی،

.....

۹. سورة اعراف (۷): ۸۵.

۱۰. به سفينة البحار، ج ۱، ص ۲۹۱ رجوع شود. (حکمت، گمشده مؤمن است، آن را هر کجا یافت اخذ می‌کند.)

قبلاً علوم دیانتی را کاملاً فراگیر و بر علوم گذشتگان خود اطلاع حاصل کن تا از مخالفت با نقل قطعی و عقل صریح در امان باشی؛ زیرا علوم دینی نوری است که در تاریکی شبهات، تو را راهنمایی می‌کند و علوم گذشتگان، میزانی است که تو را در تشخیص دادن برهان از مغالطه، کمک می‌نماید. و نیز ترس از این طایفه را از دل خود دور کن و به خود تلقین نما و تکرار کن که آنها هم بشر هستند و ممکن است اشتباه کنند و ممکن است ماهرترین آنها به حقیقتِ مطلبی نرسند و دیگران آن را درک کرده باشند. و بالا بلندی القاب ایشان تو را نترساند و صنایع دقیقه و اختراعات زیبای آنان، تو را فریب ندهد؛ زیرا ممکن است برخی افراد به دقایقِ علمی که مبادی آن محسوس است عالم باشند ولی در مسئله واضحی از عقلیات درمانده گردند.

تذکر دیگر اینکه آنچه آنها از مشاهدات نقل می‌کنند زود تصدیق مکن؛ زیرا در بین آنها گروهی هستند که حتی در محسوسات اشتباه می‌کنند و در میان ایشان - بویژه در لامذهبه‌ایشان - کسانی هستند که عمداً دروغ می‌گویند و تزویر می‌کنند تا مرام و مذهب خود را تقویت کنند. و نکته پایانی این که: هم دین بر تو حق دارد و هم علم:

حقی که دین بر تو دارد این است که هرچه با دین و ضروریات دین مخالفت دارد، دور اندازی و بدانی دلیلی که بر خلاف دین و ضروریات آن خودنمایی می‌کند جز شبهه و مغالطه چیزی نیست. اگر خودت توانستی آن را دفع کن و گرنه به کسانی که سطح معلوماتشان از تو بالاتر است و داناترند رجوع نما تا مغالطه بودن آن را برایت روشن سازند. البته باید دقت کرد تا آنچه از ضروریات و مسلمات دین است از غیر آن جدا شود. مبادا آنچه را مردمان نادان و عوام می‌گویند از دین بشماری و اوهام و خرافاتی که دین، جز برای از بین بردن آنها نیامده در دین داخل کنی که در این صورت زیان تو بر دین کمتر از مآذیها نیست.

حقی که علم بر تو دارد این است که هر مسئله را در جای خود، از شک و یقین بگذاری و آنچه دلیل آن حدس و گمان است به یقینیات ملحق نکنی. و هیچ گاه حسن ظن به گوینده، باعث نشود که در بررسی حرف او تسامح کنی و یا هراس از گوینده‌ای توانا و مشهور باعث نشود که تو را به طرفداری حرف ضعیف او بکشاند، بلکه در همان راهی که علم برای خود ترسیم کرده گام بردار. در امور نقلی کاملاً کنجکاو و بررسی نما و در امور عقلی، اصول براهین را کاملاً مراعات

کن. باید در سینه تو دلی باشد که ترس را نشناسد و جز از برهان قطعی نهراسد...^{۱۱}

* ۲- آن مرحوم از محضر پدر عارفش حاج شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب تفسیر مجد البیان^{۱۲} و مرحوم سید مرتضی کشمیری^{۱۳} استفاده کرده و رساله سیر و سلوک منسوب به سید بحر العلوم طاب ثراه را به عربی ترجمه نموده^{۱۴} و در عرفان و سیر و سلوک و اخلاق، بیانات جالبی دارد. رساله امجدیه^{۱۵} او که تاکنون سه بار چاپ شده رساله عرفانی بسیار جالبی است. در این رساله می نویسد:

در ماه مبارک رمضان، خدا ما را به مهمانی خوانده است. شرط اول مهمان، معرفت میزبان است، لیکن چگونه خواهی شناخت؟ میزبان تو جسم نیست که او را به چشم ببینی، با کسی نسبت ندارد که او را به عنوان پدر فلانی یا پسر فلانی بشناسی، به چیزی شباهت ندارد که او را به شبیه او قیاس کنی ولیکن نمی شود در چاه جهل مطلق مانده و میزبان را شناخته به مهمانی رفت.

اول راه معرفت تو معرفت حق است به خلق، یعنی از اثر بی به مؤثر بردن و از صنعت، علم به وجود صانع پیدا نمودن؛ و به عبارت دیگر شناختن خداست به عنوان صفت خالقیت و حکمت و قدرت؛

و این طریق، بسیار سهل و آسان است. به اندک تأملی در انتظام کارخانه ای به این عظمت، و ارتباط اجزاء آن به یکدیگر از آسمان و زمین، و تناسب اعضای حیوانات و اختلاف انواع نباتات و حکمت های موجوده در خلق انسان، بدیهی و معلوم هر ذی شعوری خواهد شد که این عالم را صانعی است حکیم.

و شرح این اجمال موجب خروج از اختصار است که وضع رساله بر آن

۱۱. امام خمینی - رضوان الله علیه - اساتیدی مانند حاج شیخ محمد رضا و آقای شاه آبادی را دیده است که این قدر در آن زمانها روشن بوده اند؛ استادتقش مؤثری در ساختار وجودی شاگرد دارد.
۱۲. مرحوم سید حسن صدر درباره او نوشته: عاد إلى النجف في ۱۳۰۳ مشتقلاً بتكميل النفس منقطعاً عن كل أحد لا يأنس بغيره حتى وصل إلى عالم القدس و شاهد أسرار الملكوت. (طبقات اعلام الشيعة، قرن چهاردهم، ص ۵۲).
۱۳. سید مرتضی کشمیری متوفای ۱۳۵۰ در اخلاق و سیر و سلوک، شهسره آفاق و در حدیث، اطلاعات وسیعی داشته و حاج شیخ محمد رضا، هم در اخلاق و عرفان و هم در حدیث از او استفاده کرده است.
۱۴. متأسفانه نسخه آن در دست نیست.
۱۵. رساله امجدیه در حقیقت بیان میهمانی خداوند عز و جل و در آداب میهمان، و کیفیت نوافل و دعاهای غیر معروف ماه مبارک رمضان می باشد. چاپ سوم آن با مقدمه اش در ۱۲۰ صفحه در قطع رقمی به انجام رسیده است.

است... و این طریق اگرچه برای ارباب استدلال خیلی نزدیک است، لیکن برای اهل محبت بسیار دور است، چنانچه پادشاه اقلیم محبت، حضرت سیدالشهدا ارواحنا فداه در دعای عرفه به روایت سید ابن طاووس^{۱۶} در اقبال عرض می‌کند: **إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ** (ترددم در آثار صنعت تو باعث دوری از زیارت تو خواهد شد). آری محبت، مؤثر می‌جوید نه اثر، عیان می‌خواهد نه خبر.

طریق دیگر، معرفت حق است به حق، و روایت: **إِعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ**^{۱۷} (خدا را به وسیله خدا بشناسید) که در کافی شریف از حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - نقل نموده، اشاره به این طریق است و صاحب این مقام از صاحب مقام اول تعجب می‌نماید چنانچه آن بزرگوار در همین دعای عرفه عرض می‌کند:

كَيْفَ يَدُلُّ عَلَيْكَ مَنْ هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَوْ يَكُونُ لِفَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ. عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ...^{۱۸}

چگونه دلالت می‌کند بر تو آنچه در وجود خود به تو محتاج است؟ آیا از برای غیر تو، از ظهور چیزی هست که برای تو نباشد، تا اینکه آن مظهر تو باشد؟ کور باد چشمی که تو را نبیند. پسر بزرگوار آن حضرت در دعای سحر ماه مبارک رمضان عرض می‌کند:

بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ.^{۱۹}
لیکن رفتن این راه را بجز دعوت حق، تو را ممکن نیست. لهذا عرض می‌کند: تو مرا دلالت نمودی و به سوی خود خواندی و اگر تو نبودی نمی‌دانستم تو کیستی.

چه کند انسان بیچاره؟! راه اول دور و این راه به غیر دعوت حق غیر مقدور. بلی همین بیچارگی تو است. اگر بدانی لابد به درب همین مهمانخانه به لسان حال و مقال، با کمال تضرع و ابتهال و الحاح در سؤال عرض خواهی کرد:

إِلَهِي عَرَّفَنِي نَفْسَكَ^{۲۰} چون صاحب خانه کریم است البته به قدر قابلیت تو، افاضه معرفت به تو خواهد فرمود و حمد خداوند نموده خواهی گفت:
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.^{۲۱}

سیاس خدایی را که ما را بدین راه رهبری کرده و اگر ما را رهبری نکرده بود، راه خویش نمی‌یافتیم.

۱۶ - این که فرموده به روایت ابن طاووس به خاطر این است که در روایت دیگران این قسمت از دعا نیست.

۱۷ - اصول کافی، ج ۱، ص ۸۵.

۱۸ - اقبال، ص ۳۴۹.

۱۹ - از دعای ابی حمزه ثمالی است.

۲۰ - دعایی است مأثور از معصومین.

۲۱ - سوره اعراف (۷): ۴۳.